

## مدل بومی پیشگیری از قاچاق کالا

### بر اساس الگوی سطوح مشارکتی

مریم رهسپار<sup>۱</sup>

m.rahssepar14@gmail.com

تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۰۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۰

#### چکیده

به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و به طور کلی هراقدامی نیاز به مشارکت بازیگران آن صحنه دارد، پدیده مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز از این قاعده خارج نیست. در این مقاله سعی شده تا به این پرسش، پاسخ داده شود که از بین مجموعه مدل‌های مشارکت، چه مدل بومی خاصی را می‌توان طراحی کرد تا بر اساس آن ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز بتواند مبارزه موثرتری با مشارکت بازیگران اصلی این عرصه داشته باشد؟ بدین منظور مجموعه‌ای از مدل‌ها مطالعه و سپس بر اساس آن مدلی مؤثر که در واقع مدلی بومی است طراحی شد. به کمک پرسشنامه استاندارد شده توسط محقق، پایایی و اعتبار لازم در مدل مذکور سنجیده و ضریب ۰/۸۹ را کسب نمود. سنجش متغیرها بر مبنای متغیر وابسته قاچاق کالا و ارز به انجام رسید. جامعه آماری این مطالعه بالغ بر ۳۵۰ نفر از متخصصان دستگاه‌های مرتبط و نیز متخصصان ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز بوده که با استفاده از فرمول کوکران نمونه آماری ۶۲ نفر به دست آمد.

نتیجه آن که این مدل می‌تواند هم تبدیل به مدلی هوشمند شود و هم آن که با تغییر مدیریت‌ها در ستاد، اولاً موضوع مشارکت روشن باشد، ثانیاً فرآیندها و رویه‌های موجود تغییری نکند مگر آن که شرایط پیچیده‌تری رخ نماید که باعث بازبینی و ترمیم این مدل شود.

**واژگان کلیدی:** مشارکت مردمی، مدل سطوح مشارکت، فرآیند قدرت، مدل

بومی، نفوذ

---

۱ دانشجوی دکترای مددکاری اجتماعی و مسئول کلینیک روان‌شناختی و درمانگری گفتگو

### مقدمه و بیان مساله

پدیده مذموم قاچاق کالا و ارز که شاخه اصلی اقتصاد پنهان است در افکار عمومی به عنوان پدیده‌ای اقتصادی تلقی می‌شود، حال آنکه این پدیده به اعتقاد ما پدیده‌ای سیستمی است که در گذر زمان یکی از ابعاد آن بیش از سایر ابعاد جلوه‌نمایی می‌کند. از سویی دیگر این پدیده دارای سه وجه مختلف است، یک وجه آن بازیگران اصلی ایجاد و توسعه اقتصاد پنهان و قاچاق کالا هستند (قاچاقچیان و جریان‌های سازمان‌یافته)، وجه دوم، تاثیرپذیران از این حوزه‌اند (دولت و ملت) و وجه سوم، فرایندهای فعل قاچاق به صورت پیدا و نهان. چه از وجه اقتصادی - فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این پدیده را ارزیابی کنیم و یا از سه بعد مطرح شده فوق یقیناً در خواهیم یافت که نوعی از انواع مشارکت در آن دخیل است. به عنوان مثال مشارکت اقتصادی، که به مفهوم حضور و همکاری آگاهانه اقتصادی بخش‌های مختلف جامعه در جهت تولید، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری بیشتر و مطلوب‌تر، توزیع مناسب و عادلانه‌تر، مصرف بهینه منابع مادی و طبیعی و کالاهای مورد نیاز زندگی و صرفه‌جویی در استفاده از منابع کمیاب زندگی است (عباس‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۹) و یا مشارکت سیاسی که مشارکت در فرآیند قدرت و انتخاب مسوولین و مداخله در امر تصمیم‌گیری در نظام سیاسی است. راش درگیر شدن فرد را در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی رسمی می‌داند و بر این اساس سطوح مختلف مشارکت را ذکر می‌کند (راش، ۱۳۸۱: ۱۲۳). مشارکت اجتماعی، که به اصطلاح دربرگیرنده کاربرد روابط و شبکه‌های اجتماعی برای ارتباط با دیگران و دریافت حمایت‌های اجتماعی است (Morissette، ۲۰۰۹: ۴). در هر صورت این نوع مشارکت‌ها در نظام پیشگیرانه و مقابله‌ای مبارزه با قاچاق کالا و ارز باید از ساختار و نظام برخوردار باشد که بتواند در هدف نهایی که کاهش حجم و اندازه اقتصاد پنهان و قاچاق کالا و ارز است، اثرگذار باشد. تجربه بیش از ۱۵ سال فعالیت ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز نشان می‌دهد که این نظام به صورت هدفمند و هوشمند بکارگرفته نشده است، گرچه در قالب‌های ساختاری این ستاد همیشه بخشی به نام مشارکت‌های مردمی در آن نهفته بوده است. این مقاله تحقیقی — پژوهشی تلاش دارد که در ابتدا به صورت

مدل سازی مفهومی این الگو و مدل را ارائه کند و سپس با سنجش‌هایی که انجام داده است به پیشنهاد مدلی علمی برای مشارکت مردمی دست یابد لذا سوال اصلی ما این است که از مجموعه مدل‌های مشارکت، چه مدل بومی خاصی را می‌توان طراحی کرد تا بر اساس آن ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز بتواند مبارزه موثرتری داشته باشد؟

## ۱. مبانی نظری

### ۱-۱. معنا و مفهوم مشارکت

مشارکت دارای مفهومی غنی در علوم اجتماعی است و تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است به لحاظ لغوی در لغت‌نامه دهخدا، مشارکت به معنای «شرکت کردن» تعریف شده است. فرهنگ انگلیسی آکسفورد نیز مشارکت یا participation را به عنوان «عمل یا واقعیت شرکت کردن، بخشی از چیزی را داشتن یا تشکیل دادن» دانسته است (رهنما، ۱۳۷۷: ۱۱۵).

اما به لحاظ اصطلاحی تعاریفی ارائه شده که برخی از آن‌ها در زیر آمده است: و اندرسمن مشارکت را فرآیندی می‌داند که اعضا در تصمیم‌گیری در نهاد، برنامه‌ها و تاثیرات این تصمیم‌گیری، شریک باشند (Wandersman، ۲۰۰۰). او کلی برای تعریف مشارکت به بیان سه تفسیر در خصوص مشارکت می‌پردازد که عبارتند از:

- ۱) مشارکت به عنوان سهم داشتن (۲) مشارکت به عنوان سازماندهی (۳) مشارکت به عنوان توانمندسازی (اوکلی و همکاران، ۱۳۷۰: ۸-۹).
- «آرنشتاین، مشارکت را فرآیند سهیم‌شدن در قدرت جهت تاثیرگذاری بر رفتار دولت می‌داند. از نظر وی مشارکت، توزیع مجدد قدرت است که در سطوح مختلف اتفاق می‌افتد. وی هشت سطح مشارکت را بر روی نردبانی به نام نردبان مشارکت آرنشتاین از یکدیگر تفکیک می‌کند. پله‌های این نمودار شامل: ۱. کنترل شهروندی ۲. قدرت تفویض شده ۳. شراکت ۴. تسکین بخشیدن ۵. مشاوره ۶. اطلاع‌رسانی ۷. درمان ۸. دستکاری و ظاهر فریبی است» (Arnstein، ۱۹۷۱).

گارد و بیسر بیشتر به بعد عملی و تعهدآمیز بودن مشارکت توجه کرده‌اند، آنان

مشارکت را چنین تعریف می‌کنند: «مشارکت را می‌توان به صورت تعهد مشترک در پرداختن به مسائل توسعه بر اساس تقسیم توافق شده وظایف و مسوولیت‌ها تعریف کرد. مشارکت‌ها حول هدف‌های مشترک شکل می‌گیرند و شرکاء پیگیری یک یا چند فعالیت را در راستای یک هدف، به صورت مشترک یا به صورت ردیفی، به عهده می‌گیرند. مشارکت‌ها ممکن است بسته به هدف مورد دستیابی، موقت یا برای مدتی طولانی باشد» (گارد و بیسر به نقل از تاچر و کمپوس، ۱۳۸۲: ۸۴).

از منظر جامعه‌شناسی باید بین مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) و به عنوان حالت و وضع (امر شرکت کردن) تمیز قائل شد. مشارکت در معنای اول، داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد و در معنای دوم، از تعلق گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۷۵).

## ۲. انواع مشارکت

مشارکت را به طرق مختلف می‌توان تقسیم بندی کرد که به صورت خلاصه تعدادی از این تقسیم‌بندی‌ها را ذکر می‌کنیم. انواع مشارکت از نظر سطح (خرد، میانی، کلان)، از نظر انواع بر حسب انگیزه‌های ایجاد آن (درون‌زا، برون‌زا)، بر حسب چگونگی دخالت مردم (مستقیم و غیرمستقیم)، بر حسب سطوح فراگیری (محلی، منطقه‌ای، ملی)، بر حسب کیفیت همکاری مردم (طبیعی، خودانگیخته، ارادی یا داوطلبانه، برانگیخته، تحمیلی یا اجباری)، بر حسب سطوح اجرایی (بهره‌مندی از خدمات، ارزیابی خدمات، ارائه پیشنهاد، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت)، بر حسب موضوع (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، بر اساس نحوه مشارکت (رسمی و غیررسمی) را شامل می‌شود که در ادامه به تفصیل اشاره می‌شود.

### ۲-۱. انواع مشارکت بر حسب چگونگی عضویت یا کیفیت و همکاری مردم

۱. مشارکت طبیعی: این نوع مشارکت بر اساس عرف و عادت یا واقعیت موجود گروهی مانند گروه‌های سنتی و مذهبی تحقق یافته و اعضای گروه ناگزیر از عضویت در

آن هستند. این نوع مشارکت در گروه‌های طبیعی نظیر گروه‌های همبازی و گروه‌های خویشاوندی وجود دارد. شرکت در مراسم عزاداری، عروسی و مراسم مذهبی از دیگر نمونه‌های آن است (فردرو و رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۴۴).

۲. مشارکت خودانگیخته: در این مشارکت، افراد با همکاری داوطلبانه، کوشش‌های خود را برای شکوفایی توانایی‌های خود به نفع سازمان یا جامعه ابراز می‌کنند. در این حالت، افراد معمولاً مسوولیت‌پذیری در راستای منافع دیگران را در اولویت قرار می‌دهند (نیازی، ۱۳۸۱: ۳۶). این نوع مشارکت بصورت خودجوش و نهادی در بین اعضای یک جامعه وجود دارد و محصول سال‌های متمادی زندگی مشترک است. مانند گروه‌های همسایگی و گروه دوستان که در قالب سازمان و ساخت خاص و مشخص انجام نمی‌گیرد و عموماً جهت پاسخگویی به نیازهای مهم روانی افراد است (حامدمقدم، ۱۳۷۰: ۲۹۰).

۳. مشارکت ارادی (داوطلبانه): این نوع مشارکت، مشارکتی بدون نفوذ و یا دخالت عوامل خارجی بوده و شرکت فرد ارادی و آگاهانه است (خواجوند خزاعی و برغمندی، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

۴. مشارکت برانگیخته: این نوع مشارکت، به اهداف خاص توسط گروهی خارج از گروه مشارکت‌کننده انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، منشاء و تشکیل این نوع مشارکت، عامل برانگیزنده خارجی است که در آن علاوه بر اهداف شخصی و گروهی، اهداف ملی و فراملی نیز مطرح است. مانند سپاه دانش در زمان قبل از انقلاب و جهاد سازندگی بعد از انقلاب (حامدمقدم، ۱۳۷۰: ۲۹۲).

۵. مشارکت تحمیلی یا اجباری: در واقع مشارکت تحمیلی به معنای درگیر شدن ناخواسته است. در مشارکت تحمیلی، جبر و اضطرار مطرح است و فرد خود را ناگزیر از مشارکت دانسته و در قبول عضویت در سازمان یا کناره‌گیری از آن حق انتخاب ندارد (فردرو و رضوانی: ۱۴۴). مشارکت روستاییان در قالب عضویت در شرکت‌های تعاونی را در دهه ۴۰ هجری شمسی و یا عضویت افراد در احزابی همچون رستاخیز در قبل از انقلاب، نمونه‌هایی از این نوع مشارکت هستند.

## ۲-۲. انواع مشارکت بر حسب موضوع

۱. مشارکت سیاسی: به‌طور کلی می‌توان گفت مشارکت سیاسی، مشارکت در فرایند قدرت و انتخاب مسوولین و مداخله در امر تصمیم‌گیری در نظام سیاسی است. آنچه در بیشتر تعاریف صورت گرفته از مشارکت سیاسی مشترک است، خصیصه حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش است و این حاکمیت عمدتاً به شکل مشارکت مردم در انتخاب‌های مختلف و دخالت در نحوه اداره امور کشور است. مایکل راش در کتاب جامعه و سیاست، «مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی رسمی می‌داند و بر این اساس سطوح مختلف مشارکت را ذکر می‌کند» (راش، ۱۳۸۱: ۱۲۳). مایرون وینر، نیز «مشارکت سیاسی را هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیرگذاری بر انتخاب رهبران سیاسی و رفتارهای سیاسی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی می‌داند» (وینر و هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۱۴۰). برداشت وینر و هانتینگتون از مشارکت سیاسی دایره شمول آن را به هر عمل قانونی و غیرقانونی در تمام سطوح محلی و ملی جامعه نشر می‌دهد. با توجه به تعاریف ذکر شده، مشارکت سیاسی انواع و سطوح مختلفی دارد و این امر تحت تأثیر شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، باورهای مذهبی و پیشینه تاریخی قرار می‌گیرد.

۲. مشارکت اقتصادی: منظور از مشارکت اقتصادی، حضور و همکاری آگاهانه اقتصادی مختلف جامعه در جهت تولید، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری بیشتر و مطلوب‌تر، توزیع مناسب و عادلانه‌تر، مصرف بهینه منابع مادی و طبیعی و کالاهای مورد نیاز زندگی و صرفه‌جویی در استفاده از منابع کمیاب زندگی است (عباس‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۹).

۳. مشارکت اجتماعی: از انواع مهم مشارکت محسوب می‌شود. گرچه تمامی اشکال مشارکت دارای نوعی رابطه اجتماعی‌اند و از این رو بحثی جامعه‌شناختی به شمار می‌آیند، عرصه‌هایی در زندگی جمعی وجود دارد که آن‌ها را از خرده نظام اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدا می‌کند. چنین عرصه‌هایی به عمل متقابل گروه‌های اجتماعی با محیط پیرامونشان مربوط است (پیران، ۱۳۷۶: ۱۲). «اصطلاح مشارکت اجتماعی،

دربرگیرنده کاربرد روابط و شبکه‌های اجتماعی برای ارتباط با دیگران و دریافت حمایت‌های اجتماعی است» (Morissette, ۲۰۰۹: ۴). و این روابط اجتماعی به صورت روابط درون‌گروهی یا بین‌گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و گروه‌هایی که خصلت غیردولتی و محلی دارند گسترش می‌یابد. به عبارت دیگر «مشارکت اجتماعی به عنوان چگونگی مشارکت شخصی در فعالیت‌های گروه‌های رسمی و غیررسمی دیگر فعالیت‌های اجتماعی است» (Hyypa, ۲۰۰۸: ۲).

۴. مشارکت فرهنگی: «مشارکت فرهنگی یعنی شرکت داوطلبانه، ارادی و آگاهانه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های تشکیل‌دهنده یک جامعه در ابعاد گوناگون زندگی فرهنگی آن جامعه به منظور گسترش توسعه پایدار و همه‌جانبه حیات فرهنگی است» (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۳۰). یکی از دلایل اهمیت مشارکت فرهنگی، برجسته بودن نقش عناصر فرهنگی هر جامعه در تکوین شخصیت و اجتماعی شدن افراد است.

## ۲-۳. انواع مشارکت براساس نحوه مشارکت

۱. مشارکت رسمی؛ مشارکت رسمی انواع برخورد و تماس اجتماعی در مجموعه‌های گروه‌های متشکل را شامل می‌شود که «در برگیرنده عضویت در سازمان‌ها، انجمن‌ها و باشگاه‌ها با فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده در یک زمان و مکان مشخص است» (یزدان‌پناه، ۱۳۸۶: ۳). ۲

۲. مشارکت غیررسمی؛ این نوع مشارکت، شامل شرکت در انواع فعالیت‌های گروهی و اجتماعی است که سازمان نیافته و دارای فواصل زمانی نامعین می‌شود. به بیان دیگر، «مشارکت اجتماعی غیررسمی بیشتر صورت‌های موقتی و اتفاقی برخوردهای اجتماعی مانند تماس تلفنی با دوستانی که نمی‌خواهیم به‌طور مشخص با آن‌ها تماس داشته باشیم را دربر می‌گیرد» (zettel, ۲۰۰۸: ۳).

## ۳. نظریه‌ها و مدل‌های مشارکت

به تعبیر رولند کولین، جامعه‌شناسان توسعه‌گرا به پیروی از مرتون و پارسونز توسعه را ذات ساختار اجتماعی دانسته و دگرگونی و تغییر اجتماعی را ناشی از عوامل خارجی

می‌دانند و به این دلیل تزریق و نشر داده‌های توسعه‌ای و جدید را در قالب برنامه‌های اصلاح و عمران اجتماعی پیشنهاد می‌کنند و بر آمادگی ذهنی و وجود انگیزه‌های شخصی برای تحقق مشارکت و توسعه نیز تاکید دارند. مشارکت مؤثر، مستلزم وجود انگیزه‌های شخصی است. به عبارتی، مشارکت قبل از این‌که نمود عینی پیدا کند پدیده‌ای ذهنی است که باید آن را در افکار، عقاید، رفتار و خلاصه در فرهنگ مردم جست‌وجو کرد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵: ۴۶).

— نظریه جیمز میجلی (۱۹۸۶): میجلی بر مبنای پاسخ دولت‌ها به مشارکت، آن را به چهار نوع تقسیم می‌کند: ۱. شیوه ضد مشارکتی: طرفداران این طرز تفکر معتقد به سرکوب مشارکت توده‌ها هستند. حکومت‌ها اجازه مداخله و مشارکت همگانی در تدوین سیاست‌ها را که ممکن است با اهداف کلان اجتماعی و اقتصادی آن‌ها تعارض پیدا کند، نمی‌دهند. ۲. شیوه مشارکت هدایت شده: در این شیوه، دولت از مشارکت اجتماعات محلی با انگیزه‌های پنهانی، حمایت می‌کند. مشارکت اجتماع محلی، در این شیوه، به منظور کنترل سیاسی — اجتماعی، با علم به این‌که مشارکت، اجرای طرح را تسهیل می‌کند، به کار می‌رود. ۳. شیوه مشارکت فزاینده: در این شیوه، دولت در برخورد با مشارکت، به شکلی دوگانه عمل می‌کند؛ به این ترتیب که در موضع‌گیری‌های رسمی از آن حمایت می‌کند، اما عملاً در مسیر تحقق پیشنهادهای مشارکتی اقدام مؤثری انجام نمی‌دهد. ۴. شیوه مشارکت واقعی: در این شیوه دولت، به طور کامل از مشارکت اجتماعی حمایت می‌کند و از طریق ایجاد ساز و کارها و ساختارهایی برای ورود مؤثر اجتماعات محلی در تمامی زمینه‌ها، تلاش می‌کند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳).

— پرتی، بر اساس تجزیه و تحلیل خود از مشارکت اجتماعی، که طی بیش از ۱۵ سال تحقیق بر روی پروژه‌های موفق و ناموفق در کشاورزی انجام داد، نتیجه گرفت که وقتی مشارکت اجتماعی به سوی مشارکت متقابل و تعاملی پیش می‌رود، احتمال پایداری توسعه در زمینه مورد نظر بیشتر است. جمع‌بندی دیدگاه‌های پرتی (۱۹۹۴) و کورن وال (۱۹۹۶) در تقسیم‌بندی آن‌ها از انواع مشارکت، هفت نوع مشارکت را به دست می‌دهد که هر کدام ویژگی‌های متفاوتی دارند. پایین‌ترین سطح این رده‌بندی،



عضویت ظاهری است. این نوع از مشارکت فقط گونه‌ای ظاهر فریبی است که با نمایندگی و عضویت مردم در هیات‌های رسمی - که انتخابی نیستند و قدرتی هم ندارند- اعمال می‌شود. سطح بعدی را می‌توان پذیرش بی‌چون و چرا دانست که مشارکتی غیرفعال است. در این نوع، مشارکت اجتماعات از این طریق است که به مردم گفته می‌شود که چه تصمیمی گرفته شده است. این نوع مشارکت، با اعلام تصمیم از سوی یک مقام اداری یا مدیر پروژه صورت می‌گیرد، بدون این‌که به نظر افراد شرکت‌کننده توجهی شود. مشارکت از طریق مشاوره نوع دیگری است که در آن، از طریق مورد مشاوره قرار دادن اجتماعات و یا درخواست پاسخ به پرسش‌ها از سوی آنان، مشارکت صورت می‌گیرد. نمایندگانی خارج از اجتماعات مورد نظر، مشکلات و فرایندهای جمع‌آوری اطلاعات را تعریف می‌کنند و به نظارت بر تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌پردازند. چنین فرایندی از مشاوره، هیچ سهمی را در تصمیم‌گیری واگذار نمی‌کند و افراد حرفه‌ای هیچ تعهدی ندارند که دیدگاه‌های افراد را در کار خود دخالت دهند. مشارکت به دلیل انگیزه‌های مادی نوع دیگری از مشارکت است که طی آن اجتماعات کمک خود را در زمینه منابع مورد نیاز - مانند نیروی کار- در مقابل محرک‌های مادی (مانند غذا یا پول) در اختیار می‌گذارند. این‌که چنین فرایندی را مشارکت بنامند بسیار متداول است، در حالی‌که وقتی محرک‌های مادی دیگر مورد پیدا نمی‌کنند، معمولاً افراد هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای ادامه کار ندارند. مشارکت وظیفه‌ای یا کارکردی، مشارکتی است که در فرایند آن مشارکت اجتماعی از دیدگاه افراد خارج از اجتماعات به عنوان وسیله‌ای برای نیل به اهداف پروژه دیده می‌شود. افراد، با تشکیل گروه‌هایی، در تحقق اهداف از پیش تعیین شده پروژه‌ها مشارکت می‌کنند. البته آن‌ها تنها بعد از تصمیمات اصلی که به وسیله افرادی خارج از اجتماعات آن‌ها گرفته می‌شود ممکن است در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داده شوند. مشارکت تعاملی، که افراد در فرآیند آن در تجزیه و تحلیل، توسعه برنامه‌کاری، و تشکیل و تقویت مؤسسات محلی مشارکت می‌ورزند. مشارکت نه فقط به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف پروژه‌ها، بلکه به مثابه حقی برای اجتماعات محلی شناخته می‌شود. این فرآیند به روش‌شناسی میان رشته‌ای نیاز دارد و از فرایندهای یادگیری منظم و سازمان‌یافته استفاده می‌کند. نظر به این‌که گروه‌ها در

این نوع مشارکت بر روی تصمیمات محلی کنترل دارند و نحوه استفاده از منابع در دسترس را تعیین می‌کنند، بنابراین در حفظ ساختارها یا برنامه‌ها نقش خواهند داشت. تحرک خودجوش (اقدام جمعی)، مشارکتی است که در آن افراد به طور مستقل از نهادهای خارجی برای تغییر سیستم‌ها عمل می‌کنند. آن‌ها برای تجهیز منابع و روش‌های فنی مورد نیاز، خودشان با سازمان‌های دیگر تماس برقرار می‌کنند، و بر روی نحوه استفاده از منابع نظارت دارند. چنین حرکت خودجوشی می‌تواند نقشی مقتدرساز داشته باشد.

— در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، نقش مشارکت شهروندان در جوامع، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. آرنشتاین در مقاله‌ای که برای اولین بار در سال ۱۹۶۹ منتشر شد، مفهوم مشارکت را به نحوی روشن سطح‌بندی و تبیین نمود. وی مشارکت شهروندی را با تعبیر قدرت شهروندی به کار گرفت و برای توضیح آن، از استعاره نردبان مشارکت استفاده کرد (جدول شماره ۱).

#### جدول شماره ۱. نردبان مشارکت شهروندی آرنشتاین

سطوح مشارکت	مرحله	پله‌های مشارکت
سطح قدرت (اقتدار) شهروندی	۸	اختیار شهروندان (Citizen control)
	۷	قدرت تفویض شده (Delegated power)
	۶	شراکت (Partnership)
سطح مساوات طلبی (نمایشی) (مشارکت جزئی)	۵	تسکین بخشیدن (Placation)
	۴	مشاوره (Consultation)
	۳	اطلاع رسانی (Informing)
سطح عدم مشارکت	۲	درمان (Therapy)
	۱	دستکاری و عوام‌فریبی (Manipulation)

#### مأخذ Arnstein ۱۹۹۶:

در پایین‌ترین سطح نردبان، آرنشتاین، هیچ قدرتی برای شهروندان متصور نیست؛ به عبارت دیگر، عدم مشارکت در دو رده خود را نشان می‌دهد که وی آن‌ها را ظاهر فریبی و درمان می‌نامد. براساس نظر آرنشتاین، بعضی از سازمان‌های دولتی،

شکل‌های ساختگی از مشارکت را تدارک دیده‌اند که هدف واقعی آن‌ها، آموزش شهروندان برای قبول کارهایی است که از قبل تکلیفش روشن شده است. در پلکان بعدی، نزدیک به پایین نردبان، شکل دیگری از عدم مشارکت، معرفی می‌شود که درمان نام گرفته است. این نوع عدم مشارکت، هم غیرصادقانه و هم خودخواهانه است. در این‌جا، هدف پیدا کردن راه و چاره‌ای برای دیدگاه‌ها و رفتارهایی است که یک مؤسسه خودش با آن‌ها موافق نیست، اما در زیر سرپوش نظرخواهی از شهروندان چنین چیزی را اعلام می‌کند. پله‌های دیگر این نردبان که به عنوان یک قدم اولیه مفید، توجیه‌شدنی است، اطلاع‌رسانی و مشاوره است. آگاه کردن شهروندان از حقایق موجود در مورد برنامه‌های حکومت و حقوق و مسوولیت‌های آنان و راهکارهای موجود، به‌خصوص اگر به گونه‌ای طراحی شده باشد که جریان اطلاعات یک‌سویه نباشد، گامی مثبت در جهت حرکت به سوی جلب مشارکت شهروندان به شمار می‌آید. مشاوره و کسب نظر شهروندان، در صورتی که واقعی باشد، مفید است. به‌طور مثال، بررسی‌های نظرخواهی از شهروندان ممکن است اطلاعات واقعی را در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهد ولی اگر تنها روش مشارکت باشد، نقش زیادی در تضمین به کارگرفتن دیدگاه‌های شهروندان به طور مؤثر و جدی نخواهد داشت و شهروندان نیز فاقد این قدرت خواهند بود که ناظر به کارگیری دیدگاه‌هایشان به وسیله قدرتمندان باشند. تسکین بخشیدن و فرونشاندن خشم شهروندان پله‌ای از نردبان مشارکت است که بر اساس آن مدلی از مشارکت ارائه می‌شود که نتیجه‌اش بهره‌مند شدن شهروندان ضعیف از سهمی است که از آن طریق خشم‌شان فرو می‌نشیند و به‌طور موقت تسکین می‌یابند. این مدلی رضایت‌بخش برای مشارکت واقعی به نظر نمی‌رسد. آرنشتاین، این سه پله از نردبان مشارکت را زیر عنوان مساوات‌طلبی نمایشی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، هنوز اقتدار یافتن شهروندان در مفهوم کنترل آنان بر برنامه‌ها و اجرای آن تحقق نمی‌یابد و حق تصمیم‌گیری نهایی برای صاحبان قدرت باقی می‌ماند. در بالاترین پله‌های این نردبان، شراکت، قدرت تفویض‌شده و اختیار شهروندی به عنوان شکل‌های واقعی‌تری از مشارکت شهروندی شناسایی و مطرح می‌شود. آرنشتاین مشارکت واقعی را در نردبان هشت پله‌ای خود، در بالاترین جایگاه می‌بیند. زیرا آن را نشانگر توزیع قدرتی می‌داند

که از طریق مذاکره به دست می‌آید.

هر چند این نربان هشت پله‌ای از مشارکت شهروندی در واقع بیانی ساده از مفهومی بس پیچیده است، اما به روشن شدن نکته‌ای که بسیاری از افراد آن را فراموش کرده‌اند کمک می‌کند؛ و آن این‌که مشارکت شهروندان، در سطوح مختلف و درجات متفاوت تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، بین وارد شدن در مشارکتی تشریفاتی و ساختگی، و مشارکتی که نشانگر قدرت واقعی برای اثر گذاشتن بر نتایج فرایند مشارکت است، تفاوت وجود دارد. این نکته بسیار مهمی است که باید در تمامی برنامه‌های مدیریت شهری و حکمرانی شهری مورد توجه متخصصان برنامه‌ریزی و مدیریت و سیاستگذاران قرار گیرد.

— پس از بحث آرنشتاین در قالب نردبان مشارکت شهروندی، صاحب‌نظران و پژوهشگران دیگری نیز به این مقوله پرداختند. پل در سال ۱۹۸۸ چهار سطح را برای مشارکت در اجتماعات محلی شناسایی کرد، که به ترتیب عبارتند از: سطح اول: تسهیم اطلاعات (پایین‌ترین سطح)، سطح دوم: مشاوره، سطح سوم: تصمیم‌گیری، سطح چهارم: اقدام به عمل (بالاترین سطح). (شریفیان‌ثانی، ۱۳۸۰: ۴۵).

— کانر نیز نردبان جدیدی از مشارکت شهروندی را (با هفت پله) پیشنهاد می‌کند که پایین‌ترین پله‌های آن آموزش و بازخورد اطلاعات و بالاترین سطح، دادخواهی و عزم پیشگیری است.

— یکی از متخصصان برنامه‌ریزی به نام دیویدسون با روند تکاملی سطوح و نردبان مشارکت، مدل گردونه مشارکت را برای بحث مشارکت شهروندی طراحی کرد. در این گردونه سطوح مختلفی از مشارکت، بدون این‌که ترجیحی برای هر کدام قائل باشد تعیین شد. سطوح چهارگانه وی برای مشارکت عبارتند از: ۱. اطلاع‌رسانی ۲. مشاوره ۳. مشارکت و ۴. توانمندسازی (Davidson, ۱۹۹۸).

— ابن خلدون دانشمند اسلامی، همبستگی اجتماعی را مبتنی بر عصبیت قومی می‌داند و معتقد است که جوهره حیات جمعی را پدیده تعلق اجتماعی و روح یاریگری به یکدیگر تشکیل می‌دهد.

— اورت معتقد است حس تعلق، انگیزشی درونی برای هویت افراد در موقعیت‌های اجتماعی گوناگون و نشان دهنده وفاداری آن‌ها به رفتاری ثابت است که با انتظارات دیگران از آن موقعیت تطابق دارد و باعث سازگاری فرد با موقعیت اجتماعی می‌شود. این انگیزش از سویی، به اعمال قبلی افراد و از سوی دیگر، به ارزیابی آنان از نتایج آن نوع رفتار مربوط می‌شود. به بیان دیگر تعلق، بر داشتن تجربه مشترک، آرزوها، ارزش‌ها و هنجارها و روابط ایمن و مطمئن دلالت دارد (Everett, ۲۰۰۹).

— برخی از صاحب‌نظران چون مولیناس، با بهره‌گیری از اندیشه کلمن که به طرح سرمایه اجتماعی پرداخته است معتقدند که با افزایش سرمایه اجتماعی در یک جامعه، مشارکت اجتماعی بسط و گسترش می‌یابد و سرمایه اجتماعی را یک نوع خیر همگانی می‌دانند. به نظر مولیناس سرمایه اجتماعی محصول فعالیت‌های اجتماعی و شبکه‌های عمیق تعاملی است که اعضای جامعه را به همکاری، تعاون و مشارکت ترغیب می‌کند (Molinas, ۱۹۹۸: ۴۱۶).

— پارسونز که جامعه را به عنوان نظام اجتماعی در نظر گرفته است، معتقد است هرگاه در موقعیت‌های اجتماعی کنش‌های اظهاری فرد معطوف به دیگران باشد، به همکاری بیشتر و انسجام با دیگران می‌انجامد. در این کنش‌ها مسوولیت و وفاداری به حد اعلا خود می‌رسد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۴۵).

پارسونز همچنین، تعهد و مسوولیت‌پذیری اجتماعی را از ویژگی‌های شخصیتی افراد می‌داند که تحت تاثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی قرار دارد. پارسونز مسوولیت‌پذیری افراد و نهادها را برای نظم بخشیدن به نظام اجتماعی امری مهم می‌داند. وی در کتاب نظام اجتماعی، نظم اجتماعی را به اجزاء خردتر تجزیه می‌کند و عقیده دارد هر یک از آن‌ها در داد و ستد با اجزاء دیگر قرار دارند و ضمن رفع نیازهای یکدیگر، به رفع نیازهای کل نظام اجتماعی نیز کمک می‌کند (Parsons, ۱۹۵۱). پارسونز عقیده دارد در درون هر یک از خرده نظام‌ها و موقعیت‌ها، کنشگران با توجه به نقش‌های خود ایفای نقش می‌کنند. تعهد یا همان مسوولیت‌پذیری اجتماعی در رفتار کنشگران در قالب موقعیت‌های اجتماعی، جایی که عرصه تعاملات و کنش‌های اجتماعی است، قابل بررسی است (توسلی، ۱۳۸۵ و کرایب، ۱۳۸۵ و چلبی، ۱۳۸۵).

- رابرت مرتون از جمله جامعه‌شناسان پیرو مکتب اصالت واقعیت اجتماعی است که کوشیده طریقی را که در آن رفتار نابهنجار، منحرف و رفتار بیمارگونه به وسیله صور خاصی از ساخت اجتماعی ساخته و تولید می‌شود نشان دهد.

وی همه صور اختلالات رفتاری از قبیل انحراف، نابهنجاری و بیگانگی را نه یک مسأله آسیب روانی و نه یک مسأله خاص فردی، بلکه به عنوان یک مسأله اجتماعی و برخاسته از ساخت اجتماعی در نظر می‌گیرد. وی دوجنبه از سیستم اجتماعی و فرهنگی را مشخص می‌کند: الف) اهداف، آرزوها، انتظارات و ارزش‌های فرهنگی ب) جاده‌ها، راه‌ها، وسایل و اسباب حصول به این اهداف. به نظر مرتون در جامعه غربی بین آنچه که فرهنگ به عنوان هدف و ارزش تعیین و تبلیغ می‌کند و آنچه که ساخت اجتماعی به عنوان وسیله و راه وصول در نظر می‌گیرد تناسب و توازن نیست. ساخت اجتماعی نمی‌تواند وسایل و طرق یکسانی را برای همه اعضاء جامعه تدارک ببیند. توازن و ارتباط معقول و مؤثر بین هدف و وسیله تنها از طریق تهیه و تدارک وسایل و فرصت‌ها و راه‌های قابل حصول برای همگان و از بین بردن نابرابری‌های اجتماعی حاصل می‌شود. وقتی جامعه کلاً بر فرد کنترل دارد وی نوعی احساس بی‌قدرتی خواهد کرد؛ زمانی که هر دو هدف و هنجار از دید فرد پوچ و بی‌محتوا است وی نوعی احساس جدایی و انزوای اجتماعی خواهد داشت و زمانی که فرد ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نپذیرد دچار نوعی احساس بی‌هنجاری است. به نظر مرتون هر سه جنبه بیگانگی یعنی احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری و انزوا در مجموع و یا به صورت منفرد در فرد می‌تواند تظاهر کند. مرتون منبع بیگانگی را در شرایط آنومیک جامعه جست‌وجو می‌کند و عقیده دارد که آنومی اجتماعی اثرات متفاوتی بر افراد با توجه به موقعیت‌های مختلفی که آن‌ها در ساختار اجتماعی اشغال کرده‌اند می‌گذارد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۲ و ۵۹).

— از نظر ملوین سی من ساختار بوروکراسی جامعه مدرن شرایطی را ایجاد و ابقاء کرده است که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش مأخوذه از جامعه نمی‌تواند

برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی شده و او را به کنشی منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد. سی‌من در یک تیپ‌شناسی از بیگانگی، پنج نوع بیگانگی را از هم متمایز می‌کند: ۱. احساس بی‌قدرتی ۲. احساس بی‌معنایی یا احساس بی‌محتوایی ۳. بی‌هنجاری یا احساس نابهنجاری ۴. احساس انزوای اجتماعی ۵. احساس تنفر یا تنفر از خویشتن.

به نظر سی‌من اندیشه ناتوانی رایج‌ترین کاربرد را در متون موجود دارد. این شکل بیگانگی را چنین می‌توان درک کرد که انتظار یا احتمال شخص نمی‌تواند تعیین‌کننده دستاوردها یا نیروهای کمکی باشد که در حاصل رفتار خود جست‌وجو می‌کند. احساس بی‌قدرتی یا ناتوانی، عبارت‌است از احتمال و یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی‌تأثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که بر اساس آن کنش او تجهیز گردیده رهنمون نیست (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۸ و ۶۷).

کنش مشارکتی که با جهت‌گیری عام‌گرایانه و همراه به اعتماد متقابل صورت می‌گیرد در فضای عمومی تعریف می‌شود. از این‌رو وجود حوزه عمومی و مباحثه آزاد و فارغ از سلطه از مقتضیات کنش مشارکتی است. در جریان این گفت‌وگوی آزاد است که افراد خود را جزیی از جمع می‌پندارند و رفتارهای جمعی را می‌آموزند و اقدام به مشارکت اجتماعی می‌کنند. دنیای خود را همراه با ارزش‌ها و مشترکات هنجاری بنا می‌کنند. اگر افراد احساس کنند که کنش آن‌ها در ساختن دنیای آن‌ها بیهوده است و احساس بی‌قدرتی به آن‌ها دست دهد، هرگز وارد مشارکت و مباحثه نمی‌شوند. این‌که افراد وارد مشارکت می‌شوند و در ساختن دنیای خود مشارکت می‌کنند، به خاطر این‌است که آن‌ها این فرض را با خود دارند که مباحثه و مشارکت آن‌ها تأثیری در ساختن دنیای خودشان دارد. اگر افراد احساس کنند که مشارکت آن‌ها فایده‌ای ندارد و احساس بی‌قدرتی کنند، وارد کنش مشارکتی نمی‌شوند.

— ماری لوین با استفاده از نظریه سی‌من، بیگانگی را در حوزه‌های سیاسی — اجتماعی مورد بررسی قرار داده و معتقد است که در بیگانگی سیاسی — اجتماعی، فرد دچار حالتی می‌شود که احساس می‌کند در فعالیت‌های سیاسی — اجتماعی، دیگر

تأثیرگذار نیست و به این باور می‌رسد که رأی او در امور سیاسی و اجتماعی موجب تغییر نمی‌شود. این نوع بیگانگی می‌تواند به اشکال گوناگون یعنی احساس بی‌قدرتی، بی‌معنی بودن، بی‌هنجاری و احساس بی‌زاری و تنفر بروز نماید. احساس بی‌قدرتی یعنی این که فرد فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود را در رسیدن به اهداف مورد نظر بی‌تأثیر تلقی نماید. مثلاً او بر این باور است که رأی دهندگان نقشی در نتایج انتخابات ندارند، چرا که جامعه فقط توسط اقلیت بانفوذ و قدرتمند اداره و کنترل می‌شود. احساس از خودبی‌زاری در فرد هنگامی بروز می‌کند که فرد از شرکت در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی هیچ‌گونه رضایت و خشنودی احساس نمی‌کند. در چنین وضعیتی فعالیت‌های فردی بیش از فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی (مانند شرکت در انتخابات)، ارضاء کننده است. گروه‌های اجتماعی مختلف از نظر احساس هریک از جنبه‌های چهارگانه بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری و از خود بی‌زاری، در شرایط متفاوتی به سر می‌برند. برای مثال تحصیل کرده‌ها بیشتر دچار احساس بی‌معنایی می‌شوند (لوین به نقل از حسنی: ۱۳۸۹: ۱۴۲).

— بروس کوئن درخصوص میزان مشارکت اجتماعی افراد، معتقد به تأثیر طبقه اجتماعی است. وی معتقد است معمولاً هر چه طبقه اجتماعی بالاتر باشد، احتمال مشارکت و درگیری مردم در فعالیت‌های اجتماعی بیشتر است. به نظر وی در سطح مشارکت فعال در باشگاه‌های اجتماعی، انجمن‌های شهری، انجمن‌های خانه و مدرسه و سازمان‌های سیاسی در میان اعضای طبقات پایین نازل‌تر است (کوئن، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

— آلموند و پاول، ضمن تأکید بر تحصیلات، درآمد و رتبه شغلی افراد در تعیین پایگاه اقتصادی و اجتماعی آنان معتقدند که شهروندان تحصیل کرده، ثروتمند و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای بالاتر، احتمال بیشتری دارد که واجد استعداد مشارکت‌جویانه باشند. منابع و مهارت‌هایی که این‌گونه افراد در زندگی خصوصی خود به دست می‌آورند، در مواردی که وظیفه یا ضرورت حکم کند، می‌تواند این شهروندان را به سهولت به مشارکت سیاسی بکشانند (آلموند و پاول، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

— دیوید سیلز (۱۹۶۸) معتقد است، افراد در بطن نیروهای اجتماعی (منزلت، تعلیم، تربیت و آموزش، مذهب و...) محاط شده‌اند. تفاوت‌های شخصیتی از نظر توانمندی‌ها و



استعدادها موجب می‌شود که افراد از نظر آمادگی برای پاسخ دادن به محرک‌های اجتماعی متفاوت باشند. این که پیش شرط‌های اجتماعی و روان‌شناختی تا چه حد بر فعالیت اجتماعی و سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند، تا حدود زیادی به خود محیط‌های اجتماعی شامل نهادها، ساختارهای اجتماعی، الگوی باورها، جامعه‌پذیری، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی بستگی دارد. این سه دسته از متغیرها (نیروی اجتماعی، تفاوت شخصیتی و محیط‌های اجتماعی) به شدت با هم مرتبط و به هم آمیخته هستند و هر تغییری در هریک از آنها، مشارکت را افزایش یا کاهش می‌دهد و هر تحلیلی که فقط مبتنی بر یکی از عوامل باشد گمراه کننده و ناقص است. وی تأکید می‌کند که همبستگی بین مشارکت و برخی از این متغیرها در مواردی ضعیف و بی‌ثبات است و نیز ممکن است از یک زمینه فرهنگی به زمینه فرهنگی دیگر تغییر کند (Sills, ۱۹۶۸: ۲۵۶).

— لیپست که جامعه‌شناسی واقعیت‌گرا، کارکردگرا است، معتقد است افراد در بین سایر نیروهای اجتماعی قرار دارند و رفتارشان متأثر از این نیروها و عوامل است. برخی از عواملی که محیط اجتماعی فرد را می‌سازند عبارتند از: تعلیم و تربیت، شغل، در آمد، سن، نژاد، جنس، قومیت، اقامت و... مدل وی عمدتاً بر متغیرهای اجتماعی تأکید دارد و جامعه‌شناختی است و با استفاده از اطلاعات موجود در دموکراسی‌های غربی برای آن کشورها تنظیم شده است. به اعتقاد وی الگوی شرکت در انتخابات در کشورهای مختلف (آلمان، سوئد، امریکا، نروژ، فنلاند و کشورهای دیگری که اطلاعاتی در مورد آنها در دسترس است) یکسان است. مردان بیش از زنان، آموزش دیده‌ها بیش از کمتر آموزش دیده‌ها، شهرنشینان بیش از روستائیان، میان‌سال‌ها (۵۵-۳۵) بیش از جوانان و پیران، متأهل‌ها بیش از مجردها، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و اعضای سازمان‌ها بیش از غیرعضوها مشارکت می‌کنند. با این وجود، این تفاوت در بسیاری از کشورها در حال محدود شدن است مثل سوئد در مورد سن و جنس و در امریکا شرکت درانتخابات و رأی دادن مردم براساس بعضی متغیرهای جمعیتی - اجتماعی (لیپست به نقل از حسنی: ۱۳۸۹: ۱۴۲).

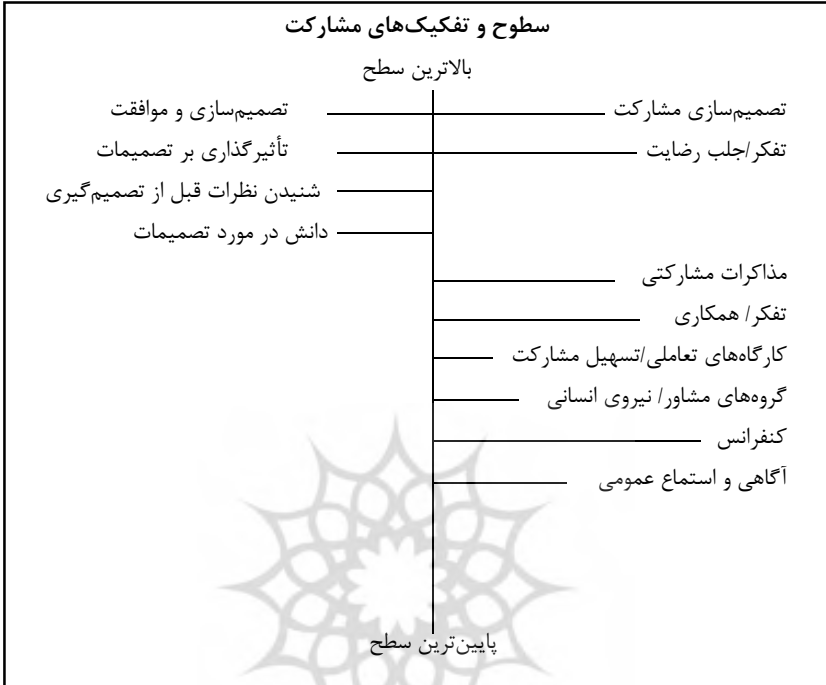
در مجموع باید گفت اظهارنظرها و تعاریف ارائه شده در مورد مشارکت، بازتاب الگوی اعتقادی و نظری به کار گرفته شده است. تلقی مشارکت صرفاً به عنوان جزیی

کمیت‌پذیر که می‌بایست در یک پروژه تزریق شود، امکان‌پذیر نیست. مشارکت اساساً فرایندی کیفی است که اگر بخواهد مؤثر باشد، تغییراتی بنیادین در اندیشه و عمل می‌طلبد. بنابراین ارائه یک فهرست جهان‌شمول از عوامل مؤثر در این فرایند، غیرممکن است. بر این اساس و با توجه به این که برای انجام تحقیقی جامع و کامل، می‌بایست فرضیات محدود بوده و متناسب با شرایط مورد نظر مانند زمان، هزینه و... باشد، لذا از بین عوامل و متغیرهای مرتبط و مؤثر بر مشارکت به روش خیره‌سنجی و پس از گفت‌وگو با اساتید و متخصصان این رشته، درنهایت متغیرهای اعتماد اجتماعی، احساس تعلق اجتماعی، مسوولیت‌پذیری اجتماعی، احساس بی‌قدرتی و عوامل فردی به‌عنوان متغیرهای مستقل تحقیق در نظر گرفته شد.

#### ۴. مواد و روش تحقیق

این تحقیق به لحاظ هدف، توصیفی و به لحاظ روش، کاربردی است و همان‌گونه که در بخش‌های پیشین ذکر شد هدف اصلی ارائه مدلی است که بتواند در ابعاد مختلف مشارکت، امر پیشگیری و مبارزه با قاچاق کالا و ارز را تسهیل نماید در این تحقیق ابتدا به مطالعه نظریات مرتبط با موضوع پرداخته شده است و از میان این نظریه‌ها سطوح مشارکت مدنظر قرار گرفت و مدل اولیه آن که متعلق به ارنشتین است، بکار گرفته شد. مدل مفهومی آن در سه سطح تفویضی، مشاوره‌ای و ابزاری با متغیرهای مورد نظر ساخته شد، سپس به کمک پرسشنامه استاندارد شده توسط محقق که پایایی و اعتبار لازم آن سنجیده شده و ضریب  $0/89$  را کسب نمود سنجش متغیرها بر مبنای متغیر وابسته قاچاق کالا و ارز به انجام رسید. جامعه آماری این مطالعه بالغ بر ۳۵۰ نفر از متخصصان دستگاه‌های مرتبط و نیز متخصصان ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز که با استفاده از فرمول کوکران نمونه آماری ۶۲ نفر به دست آمد. پس از جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه مذکور متغیرها به لحاظ همجنس بودن در سه طبقه فوق تقسیم‌بندی شد و نسبت آن با مشارکت در مبارزه با قاچاق کالا و ارز از طریق ضریب رگرسیونی به دست آمد و رتبه هر کدام از متغیرها حاصل شد که نتایج آن در جداول مربوطه منعکس و در نهایت تجزیه و تحلیل داده‌ها صورت پذیرفت. در بخش ذیل مدل

اولیه و مدل مفهومی محقق ارائه شده است.

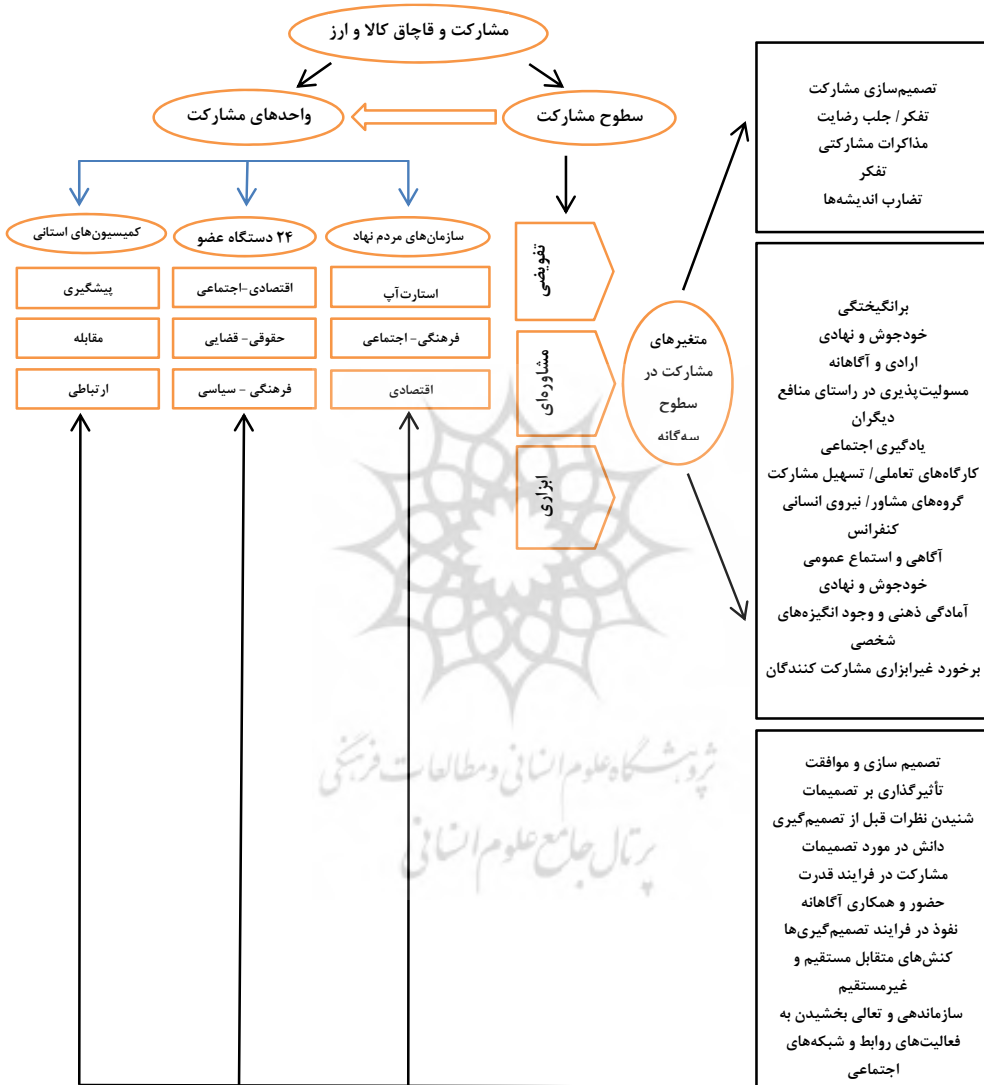


نمودار شماره ۱: مدل بومی شده مفهومی مشارکت در مبارزه با قاچاق کالا و ارز (ماخذ: نگارنده)

### مدل بومی شده / تبیین مدل

مبارزه با قاچاق کالا و ارز بدون مشارکت‌های مردمی چندان مؤثر نخواهد بود. اما محورهای مشارکت و چگونگی اجرای آن باید روشن باشد به عبارت دیگر مشارکت باید جهت‌دار و معنی‌دار باشد، در غیر این صورت مجموعه‌ای از اعمال پراکنده خواهد بود که نمی‌تواند دستیابی به هدف را ممکن سازد این مدل معروف به «سطوح مشارکت» است.

مشارکت به سه سطح تفویضی (قدرت تصمیم‌گیری) مشاوره‌ای و ابزاری تقسیم شده است. هر یک از این موارد دارای متغیرهایی است که خود در مجموعه فرایند مشارکت دارای رتبه و جایگاهی است.



در طرف دیگر مدل واحدهای مشارکت قرار گرفته‌اند که به تناسب هر سازمان و یا مجموعه فعالیت‌های هدفمند متفاوت خواهد بود. در مبارزه با قاچاق کالا و ارز سه سطح سازمان‌های مردم‌نهاد، دستگاه‌های ۲۴گانه عضو ستاد (وزارتخانه و سازمان‌های مربوطه) و نیز کمیسیون‌های استانی در این مبارزه مشارکت دارند. در سطح سازمانی به لحاظ تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی باید دید که اولاً موضوع مشارکت چیست؟ و ثانیاً این مشارکت در چه سطحی باید انجام شود و کدام متغیرها در هر سطح بیشترین تأثیر را در بهینه‌سازی موضوع و فعالیت مشارکتی دارند. ثالثاً نسبت به نوع کلی مأموریت و هدف‌سازمان (فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی، انتظامی و نظامی، اطلاعاتی و....) متغیرهای هر سطح را در نظر گرفته و به تناسب آن برنامه‌ریزی نمایند. به عنوان مثال فرض کنید که ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌خواهد در زمینه امحاء کالاهای قاچاق اقدام کند و در این حوزه نیاز به مشارکت دارد. سطح مشارکت در این مرحله مشاوره‌ای خواهد بود، بنابراین برنامه‌ریزی برای امحاء کالاهای قاچاق است. لذا ابتدا باید از راه‌های ممکن به سطح دانش مورد نیاز دست یابد سپس با داشتن اطلاعات و دانش آن را اطلاع‌رسانی نماید و در خصوص نتایج آن با مسوولان مختلف به گفت‌وگو پردازد. پس از آن تصمیم‌سازی کرده و با انتخاب روش‌های مؤثر در فرآیند قدرت نفوذ نماید و از نفوذ خود در امحاء قاچاق استفاده نماید. در اینجا مشخص شده است که باید از دو شاخص و ضریب شنیدن نظرات قبل از تصمیم‌گیری، دانش در مورد تصمیمات، مشارکت در فرایند قدرت استفاده نماید. در نهایت برای تصمیم‌گیری نهایی آن را به اطلاع بالاترین مقام مسوول حوزه امحاء سپرده و نتیجه را برای سازمان اموال تملیکی جهت اجرا ابلاغ نماید. لذا در اینجا تنها از دو سطح و هرکدام با سه متغیر مناسب استفاده شده است.

## ۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها

جدول (۲) ضریب رگرسیونی سطح تفویضی مشارکت و متغیرهای مربوطه	
ضریب رگرسیونی	حوزه
۰,۸۴	تصمیم‌سازی مشارکت
۰,۸۴	تفکر/ جلب رضایت
۰,۸۳	مذاکرات مشارکتی
۰,۸۲	تفکر
۰,۷۹	تضارب اندیشه‌ها

(ماخذ: نگارنده)

همان‌گونه که جدول (۲) نشان می‌دهد، بالاترین ضریب (۰,۸) متعلق به تصمیم‌سازی مشارکت و پایین‌ترین ضریب یعنی ۰,۷۹ مربوط به تضارب اندیشه‌ها است. اصولاً هر نوع استراتژی، سیاست و یا برنامه‌ای باید به تصمیم‌سازی نهایی و تصمیم‌گیری منجر شود، این امر اصولاً در بالاترین سطح مشارکت یعنی مشارکت تفویضی اتفاق می‌افتد. برای تصمیم‌گیری نهایی بر اساس این تحقیق باید موارد زیر و یا بخشی از آن که دارای اهمیت است مد نظر قرار گیرد، بالاترین مورد در حوزه مشارکت تفویضی در واقع تصمیم‌سازی، تفکر و جلب رضایت با ضریب ۰,۸۴ است که هر کدام از واحدهای مشارکت کننده می‌بایست در صورتی که نقش تفویضی دارند به این مهم همت گمارند. به عنوان مثال این امر در حوزه فرهنگی کاربرد چندانی ندارد. در آن بخش بیشتر برانگیختگی و خودجوشی مد نظر است و نیاز به تصمیم‌سازی در جای دیگری است، اما ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز نقش تصمیم‌گیری را در حوزه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، هماهنگی و کنترل و نظارت داراست لذا عمده فعالیت‌ها و ماموریت‌های ستاد جنبه تفویضی خواهد داشت.

جدول ۳) ضریب رگرسیونی سطح مشاوره‌های مشارکت و متغیرهای مربوطه	
ضریب رگرسیونی	حوزه
۰,۸۴	تصمیم‌سازی و موافقت
۰,۸۴	تاثیرگذاری بر تصمیمات
۰,۸۳	شنیدن نظرات قبل از تصمیم‌گیری
۰,۸۲	دانش در مورد تصمیمات
۰,۷۹	مشارکت در فرایند قدرت
۰,۷۹	حضور و همکاری آگاهانه
۰,۷۹	نفوذ در فرایند تصمیم‌گیری‌ها
۰,۷۸	کنش‌های متقابل مستقیم و غیرمستقیم
۰,۷۶	سازماندهی و تعالی بخشیدن به فعالیت‌ها
۰,۷۶	روابط و شبکه‌های اجتماعی

(ماخذ:نگارنده)

در حوزه سطح مشاوره‌ای مطابق جدول (۳) نشان می‌دهد که بالاترین جایگاه به تصمیم‌سازی و موافقت و نیز تاثیرگذاری بر تصمیمات با ضریب رگرسیونی ۰,۸۴ تعلق دارد و سازماندهی و تعالی بخشیدن به فعالیت‌ها و نیز روابط و شبکه‌های اجتماعی هر دو با ضریب رگرسیونی ۰,۷۶ در پایین رتبه در این حوزه قرار گرفته‌اند. این حوزه در واقع مقدمه‌ای بر تصمیم‌گیری است که ما از آن به عنوان تصمیم‌سازی استفاده می‌کنیم که در واقع قدرت کارشناسی و مشاوره‌ای را در ابعاد مختلف نشان می‌دهد. لذا برای تصمیم‌گیری نیاز به مشاوره‌ای قدرتمند است که این امر در ستاد می‌تواند در سه حوزه سازمان‌های مردم‌نهاد، ۲۴ دستگاه عضو و کمیسیون‌های استانی کاربرد داشته باشد. یعنی نقش این سه حوزه تصمیم‌سازی است و نه تصمیم‌گیری. از سوی دیگر می‌توان چنین برداشت کرد که در حیطه تصمیم‌سازی، نقش سه حوزه مذکور عمدتاً ارائه مشاوره‌های قوی برای تصمیم‌گیری درست است. جالب است که در این حوزه نمادهایی از قدرت‌یابی نیز به چشم می‌خورد، به عنوان مثال مشارکت در فرآیند قدرت

و نیز نفوذ در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها هر دو با ضریب ۰,۷۹ جلوه‌هایی از این امر هستند یعنی حوزه مشاوره می‌تواند آن قدر قوی عمل کند که پس از چندی خود تبدیل به تصمیم‌گیر شود.

جدول (۴) ضریب رگرسیونی سطح ابزاری مشارکت و متغیرهای مربوطه	
ضریب رگرسیونی	حوزه
۰,۸۴	مسئولیت‌پذیری در راستای منافع دیگران
۰,۸۳	یادگیری اجتماعی
۰,۷۹	کارگاه‌های تعاملی / تسهیل مشارکت
۰,۷۹	گروه‌های مشاور / نیروی انسانی
۰,۷۸	کنفرانس
۰,۷۶	آگاهی و استماع عمومی
۰,۷۶	ارادی و آگاهانه
۰,۷۴	برانگیختگی
۰,۷۴	خودجوش و نهادی
۰,۷۳	آمادگی ذهنی و وجود انگیزه‌های شخصی
۰,۶۹	برخورد غیرابزاری مشارکت‌کنندگان

(ماخذ: نگارنده)

جدول (۴) ناظر بر سطح ابزاری است که خود در دو بخش قابل تأمل است بخش اول عمدتاً جنبه اجرایی داشته و بخش دوم زمینه‌های فکری و ذهنی مشارکت‌کنندگان را نشان می‌دهد. در حوزه اجرا مسئولیت‌پذیری در راستای منافع دیگران با ضریب رگرسیونی ۰,۸۴ بالاترین سطح و کنفرانس با ضریب ۰,۷۸ در پایین‌ترین سطح است در حوزه دوم آگاهی و استماع عمومی و ارادی و آگاهانه هر کدام با ضریب ۰,۷۶ بالاترین سطح و برخورد غیرابزاری مشارکت‌کنندگان با ضریب ۰,۶۹ پایین‌ترین سطح را دارد.



### نتیجه و پیشنهاد :

در این مقاله تحقیقی پس از طرح مبانی نظری و ارائه دیدگاه ها و مدل های مختلف در مدل سطوح مشارکت انتخاب و بر حسب نیازهای ستاد متغیرها و مولفه هایی بر آن افزوده شد در مدل مذکور سه سطح پیش بینی شده بود و برای هر یک از سطوح ، معیارها و وظایف کلی انتخاب شده و هر سطح نیز از بالاترین تا پایین ترین سطح مورد توجه بوده است . برای سنجش آن ابتدا با توجه به نظر نخبگان ستاد و اساتید دانشگاه ها مدل بومی شده ساخته شد.

۱- بالاترین مورد در حوزه مشارکت تفویضی در واقع تصمیم سازی، تفکر و جلب رضایت با ضریب 0.84 است که هر کدام از واحدهای مشارکت کننده می بایست در صورتی که نقش تفویضی دارند به این مهم همت گمارند. به عنوان مثال این امر در حوزه فرهنگی کاربرد چندانی ندارد

۲- در حوزه سطح مشاوره‌ای، بالاترین جایگاه به تصمیم سازی و موافقت و نیز تاثیرگذاری بر تصمیمات با ضریب رگرسیونی ۰,۸۴ تعلق دارد و سازماندهی و تعالی بخشیدن به فعالیت‌ها و نیز روابط و شبکه‌های اجتماعی هر دو با ضریب رگرسیونی ۰,۷۶ در پایین ترین رتبه در این حوزه قرار گرفته‌اند. این حوزه در واقع مقدمه‌ای بر تصمیم‌گیری است که ما از آن به عنوان تصمیم‌سازی استفاده می‌کنیم و در واقع قدرت کارشناسی و مشاوره‌ای را در ابعاد مختلف نشان می‌دهد. لذا برای تصمیم‌گیری نیاز به مشاوره‌ای قدرتمند است که این امر در ستاد می‌تواند در سه حوزه سازمان‌های مردم‌نهاد، ۲۴ دستگاه عضو و کمیسیون‌های استانی کاربرد داشته باشد.

۳- سطح سوم ناظر بر سطح ابزاری است که خود در دو بخش قابل تأمل است بخش اول عمدتاً جنبه اجرایی داشته و بخش دوم زمینه‌های فکری و ذهنی مشارکت‌کنندگان را نشان می‌دهد. در حوزه اجرا مسئولیت‌پذیری در راستای منافع دیگران با ضریب رگرسیونی ۰,۸۴ بالاترین سطح و کنفرانس با ضریب ۰,۷۸ در پایین‌ترین سطح است در حوزه دوم آگاهی و استماع عمومی و ارادی و گاهانه هر کدام با ضریب ۰,۷۶ بالاترین سطح و برخورد غیرابزاری

مشارکت‌کنندگان با ضریب ۰,۶۹ پایین‌ترین سطح را دارد. در این رابطه آنچه که برای ستاد مهم جلوه می‌کند آن است که بر اساس الگویی مشخص حرکت کند چیزی که تاکنون در آن دیده نشده و شاید دلیل آن نبود یک تعریف قابل قبول در باره مفهوم مشارکت در ستاد است تا به وسیله آن بتوان بر اساس کار کرد اصلی آن، مشارکت‌ها را اجرایی نمود عمدتاً این مورد سلیقه ای بوده است و مدیران مرتبط بر اساس نگاه خود اقدام کرده اند.

نکته دیگر آنکه بر اساس مدل سه سطح تعریف شده کمیسیونهای استانی، دستگاه‌های مرتبط و سازمانهای مردم‌نهاد است که ستاد بر اساس وظایفی که در سطوح مشخص تعریف شده است باید از آن‌ها مسئولیت بخواهد به عنوان مثال سازمانهای مردم‌نهاد تنها باید مشاوره دهند و سطح کمیسیونها نیز سطحی ابزاری و اجرایی است

آخرین نکته آنکه ستاد باید تلاش بیشتری کند تا بر اساس این الگو آموزش‌های لازم صورت پذیرد و نوع مشارکت را در سطوح مختلف خواستار شود این سه سطح سازمانی میتوانند مشارکت مردم را معنادار سازند.

## فهرست منابع

### ۱. منابع فارسی

۱. ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۹۳)، "توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران"، نشر نی، تهران.
۲. انعام، راحله (۱۳۹۰)، "بررسی اعتماد بین شخصی در میان روستاییان شهریار"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.
۳. پاتنام، روبرت (۱۳۸۹)، "دموکراسی و سنت‌های مدنی (تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای درحال گذار)"، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر روزنامه سلام.
۴. حسنی، قاسم (۱۳۸۹)، "بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال‌های ۸۷-۸۶"، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۰.
۵. حمیدی زنگیر، عباس (۱۳۹۰)، "«بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی با میزان مشارکت انتخاباتی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه پیام نور گرمی)»"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز.
۶. خلیفه، محمدرضا (۱۳۸۷)، "بررسی میزان مشارکت اجتماعی مردم در شهر مرودشت و عوامل مؤثر بر آن در سال ۱۳۸۷"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی - پژوهشگری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد.
۷. خواجهوند خزاعی، منصور و هادی برغمندی (۱۳۸۶)، "مشارکت اجتماعی در محلات حاشیه‌نشین"، مجموعه مقالات همایش محلات تهران: چالش‌ها و راهبردها، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران، صص ۲۳۵ - ۲۱۹.
۸. خوشبین، یوسف (۱۳۹۰)، "مسئولیت‌پذیری اجتماعی جوانان و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، نشر فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۹.

۹. زیاری، کرامت‌الله و دیگران (۱۳۹۲)، "سنجش میزان مشارکت شهروندان در مدیریت شهری بر اساس الگوی حکمرانی خوب شهری - مطالعه موردی؛ شهر یاسوج"، نشریه مسکن و محیط روستا، بهار ۱۳۹۲، دوره ۳۲، شماره ۱۴۱.
۱۰. ساروخانی، محمدباقر (۱۳۹۲)، "روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی"، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. ساروخانی، محمدباقر و محمد امیرپناهی (۱۳۸۵)، "ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی"، پژوهش زنان، دوره ۴، صص ۶۰ - ۳۱.
۱۲. سفیری، خدیجه و مریم صادقی (۱۳۸۸)، "مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های شهر تهران و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن"، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره ۳۴.
۱۳. شارع پور، محمود (۱۳۸۰)، "فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن"، نامه انجمن جامعه‌شناسی، سال اول، شماره یک.
۱۴. شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰)، "مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری"، فصلنامه مدیریت شهری، سال دوم، شماره ۸، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
۱۵. شیانی، ملیحه و دیگران (۱۳۹۱)، "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت امور شهر تهران"، فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات شهری، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱.
۱۶. عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۷)، "بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در امور شهری (مورد مطالعه شهر اصفهان)"، پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی، اصفهان، دانشگاه اصفهان عمید. (۱۳۶۹). "فرهنگ لغت فارسی عمید".
۱۷. غفاری، غلامرضا (۱۳۹۲)، "مدیریت شهری و مشارکت‌های اجتماعی"، به اهتمام سیدمحمدهادی ایازی، تهران، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران (تیسا).

۱۸. غفاری، غلامرضا و محسن نیازی (۱۳۸۹)، "جامعه‌شناسی مشارکت"، تهران، نشر نزدیک.
۱۹. فردرو، حسن و اصغر رضوانی (۱۳۸۹)، "دولت، مردم و همگرایی مشارکت، توسعه و زمینه‌های گسترش مشارکت سیاسی"، منتخب مجموعه مقالات گردهمایی دولت و مشارکت مردمی، جلد دوم، تهران، نشر آن.
۲۰. کرایب، یان (۱۳۸۵)، "نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس"، ترجمه: عباس مخبر، تهران، نشر آگه.
۲۱. محسنی، منوچهر و عذرا جاراللهی (۱۳۸۲)، "مشارکت اجتماعی در ایران"، تهران، نشر آرون.
۲۲. مقدس جعفری، محمدحسن و رضا کریمی (۱۳۹۲)، "بررسی مشارکت اجتماعی جوانان ۲۹ - ۱۸ ساله شهر بم بعد از زلزله و عوامل مؤثر بر آن"، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال چهارم، شماره یازدهم، پاییز ۱۳۹۲.
۲۳. موسوی، میرطاهر (۱۳۸۵)، "مشارکت اجتماعی یکی از مولفه‌های سرمایه اجتماعی"، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۵.
۲۴. موسوی، میرطاهر (۱۳۹۱)، "درآمدی بر مشارکت اجتماعی"، مقدمه: دکتر پرویز پیران، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۵. نقدی، اسد الله (۱۳۸۲)، "انسان و شهر، درآمدی بر جامعه‌شناسی شهر"، همدان، انتشارات فن‌آوران.
۲۶. نوروزی، فیض الله و مهناز بختیاری (۱۳۸۸)، "مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن"، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۳.
۲۷. نیازی، محسن (۱۳۸۱)، "تبیین موانع مشارکت اجتماعی شهر کاشان سال ۱۳۸۰"، پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی اصفهان: دانشگاه اصفهان.

۲۸. وحید، فریدون و محسن نیازی (۱۳۸۳)، "تاملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان"، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳

## ۲- منابع لاتین

1. Bahry, D. B. Silver (1993) "Soviet citizenship participation on the eve of democratization", American political science review, Vol. 48, No.3.
2. -Evan, W. M. (1957): "Dimensions of Participation in Voluntary Associations". Social Forces, Vol. 36, No. 2 (Dec., 1957), pp. 148-153.
3. Everett, B. (2009), Belonging: Social exclusion, social inclusion, personal safety and the experience of mental illness, Copyright Mood Disorders Society of Canada.
4. Newall, Nancy E. & et al (2009). "Causal beliefs, social participation, and loneliness among older adults A longitudinal study." Journal of Social and Personal Relationship., Vol. 26, No. 2-3, pp. 274-291.
5. Oakley, Peter etal (1999) , "Project whith peple the practice of participation in rural development", Geneva: ILO.
6. Wandersman, A, & Florin, P. (2000), Citizen participation and community organizations. In J. Rappaport & E. Seidman (Eds.), Handbook of community psychology, New York.
7. Guillen, Laura; Coromina, Lluís; Saris, Willem E.(2010). " Measurement of Social Participation and its Place in Social Capital Theory". Social Indicators Research, v100 n2 p331-350 Jan 2011.
8. Weidemann, I, and Femers,S(1993), "Public participation in waste Management decision making: analysis and management of conflicts", journal of Hazardous Materials, Vol. 33, pp.355-368.

9. WORLD BANK (1996). Participation Sourcebook Washington· D.C.:The World Bank.
10. Xu, Qingwen & et al (2010). "Sense of Community, Neighboring, and Social Capital as Predictors of Local Political Participation in China." American Journal of Community Psychology., Online Publication. Sunday, March 14.
11. Zettel, Laura, Britton, Watson (2008) ,"The impact of obesity on the social participation of older adults", The journal of general psychology, California state university. Pp. 409 – 423- Cornwall, A, (1996) ,
12. "Towards participatory practice", PRA and the participatory process in : de Koning, K, participation and health, Zeb Books, 1995.
13. Davidson, s (1998) , "Spinning the wheel of empowerment", planning, pp 14-15.
14. Ellison, C. G. London (1999) , "The social and political participation of black American", Social force, Vol, 20. No,3.
15. Gaotri·Huynh (1986) popular participation in development “.in participation in Development .Paris: UNESCO.pp.150.
16. Hamilton, Peter (1983) , Talcott Parsons, Routledge London. February,P.74
17. Hyyppa, Markku. Tuiope Maki, juhani, Erkki, Alanen (2008). "long – term stability of social participation". Springer science. Pp. 389- 396.
18. Igen, E. V.(2008).Social Participation Revisited. Acta Sociologica ,val: 51(2) , 103 – 121.
19. Levasseur, Me'lanie & et al (2010). "Accomplishment level and satisfaction with social participation of older adults-association with quality of life and best correlates." Quality of Life Research., Online Publication. Wednesday, March 17.

20. McMillan, W. D, & Chavis, M. D(1986), Sense of community: A definition and a theory, Journal of Community Psychology.
21. Arnstein, S. 1971 "A ladder of citizen participation" in the USA Journal of the Town Planning Institute, 54, 4; W I P 2007.
22. Axelrod, Morris (1950) , Urban structure and participation, American Sociological Review, vol. 21. Issue 1.
23. Cicognani Elvira et al (2007), Social Participation, Sense of Community and Social Well Being: A Study on American, Italian and Iranian University Students, Springer Science+Business Media B.V.pp.97-112.
24. -Cohen M. John and Uphoff T. Norman(1980)."Participation's place in Rural Development: Seeking Clarity Through Specificity",world development,vol 8,pp.213-235. pergamon press Ltd.
25. Molinas, Jose (1998). "The impact of inequality, Gender. Exrernal Assistance and Social capital on Local – level Cooperatition". World development, vol. 26, No. 3, Elsevier science Ltd.